

عنوان مقاله:

فلسفه و فیلسوف در بوتهی نقد مولانا

محل انتشار:

کنگره بین المللی زبان و ادبیات (سال: 1395)

تعداد صفحات اصل مقاله: 30

نویسندگان:

افسانه سعادت - دانشجوی دکتری شهید چمران اهواز

مختار ابراهیمی - استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

خلاصه مقاله:

فلسفه و عرفان در طول تاریخ ادبیات به معنای عام خود بر سر مسایل مهم اختلاف بنیادین داشته اند. و تقریباً می توان گفت هیچ عارفی نبوده است که به نقد فلسفه پرداخته باشد از این روی می توان گفت مولوی نیز در مثنوی معنوی با توجه به تاثیر چنین جریانی مهمی به تحلیل و نقد فلسفه روی آورده است. وی در این کار نشان داده است که از فلسفه و عقل فلسفی شناخت جامع و عمیقی داشته و به همین جهت توانسته در موضوعات مهمه و ویژه موضوعات مشترک فلسفه و عرفان وارد شود و جنبه های گوناگون نقاط ضعف فلسفه و عقل را مطرح کند و نارساییهای ذاتی و عارضی فلسفه در شناخت حقیقی و یاری رساندن به انسان برای درک درست از هستی و خویش را بر ملا سازد. میتوان گفت یکی از دلایل مهم رد و انکار فلسفه در قلمرو عرفان اسلامی، تفاوت های اساسی فرهنگی و اعتقادی نسبت به مسایل ماورایی به ویژه چگونگی شناخت خداوند تعالی و راه رسیدن به جلوه های الهی بوده است و مولوی نیز خواسته و ناخواسته زیر تاثیر چنین فضایی به شیوهی خاص خود به نقد و تحلیل فلسفه پرداخته است.

کلمات کلیدی:

مولوی، فلسفه، فیلسوف، عقل، عرفان

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/581218>

